

بررسی جنبش اجتماعی مصر؛ با تأکید بر نقش جوانان و ساختار جمعیتی

حوا ابراهیمی پور *

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 4، پیاپی 68، زمستان 1395؛ صفحات 171-202

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/11/30

تاریخ دریافت: 1395/10/26

چکیده

در مورد مصر، یکی از عوامل بسترساز جنبش اجتماعی، ساختار جمعیتی این کشور به ویژه نقش جوانان در این تحولات آن بوده است. در سال 2011، حرکت‌های اعتراضی جدیدی در مصر به وقوع پیوست که تا پیش از آن کمتر کسی به احتمال شکل‌گیری آنها اندیشیده بود. در بررسی عوامل شکل‌دهنده به اعتراض‌های مردمی سال 2011 در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، عوامل گوناگونی چون ساخت شکنده‌های دیکتاتوری، وابستگی خارجی، فاصله طبقاتی گسترده و حقوق مخدوش شده مردم به ویژه قشر جوان جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد. در مصر نیز مجموعه متنوعی از نارضایتی‌ها در میان نسل جوان این کشور در نهایت منجر به سقوط رژیم حسنی مبارک در سال 2011 شد. ریشه بسیاری از این مسائل را در ساختار جمعیتی این کشور باید جست‌وجو کرد. از این رو، در مقاله حاضر به واکاوی نقش عوامل ساختاری به ویژه جمعیت جوان مصر در تحولات اجتماعی این کشور طی سال‌های اخیر می‌پردازیم.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که دلیل نقش فعال جوانان در جنبش‌های اخیر در مصر چه بوده است؟ در پاسخ به این پرسش، نگارنده بر این باور است که در این رابطه باید به دو نکته توجه داشت؛ از یک سو، اتخاذ سیاست‌های باز اقتصادی و گسترش نظام آموزش عالی و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی و از سوی دیگر، فقدان توسعه سیاسی و آزادی احزاب و فعالیت‌های مدنی در سطح جامعه منجر شد تا جوانان مصری طی سالیان متمادی با نوعی محرومیت نسبی مواجه شوند. به عبارت دیگر، هرچه فاصله بین انتظارات ارزشی (توقعات) و توانایی‌های ارزشی (امکانات) بیشتر باشد، احساس محرومیت و بی‌عدالتی نسبی بیشتر می‌شود.

واژگان کلیدی

مصر، جوانان، جنبش اجتماعی، محرومیت نسبی



شرایط جامعه مدنی مصر؛ جامعه‌ای سرخورده

جامعه مدنی، مجموعه‌ای از نهادها، انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی مستقل از دولت و قدرت سیاسی است که در صورت‌بندی قدرت سیاسی، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. در هر صورت، جامعه مدنی به معنای امروزی آن دارای این ویژگی‌ها است:

(الف) وجود خانواده‌ها، گروه‌های غیررسمی، مجامع یا انجمن‌های داوطلبانه که چندگانگی و خود بنیادی آنها، اشکال گوناگونی از زندگی را ممکن می‌کند؛
 (ب) وجود نهادهای فرهنگی و ارتباطی که حوزه عمومی یا آشکار زندگی را در بر می‌گیرند؛

(ج) امنیت و حرمت حوزه خصوصی زندگی و قلمرویی که افراد بتوانند در آن توانایی‌های خود را محقق کنند و به گزینش‌های اخلاقی مستقل دست یابند؛
 (د) تعیین حد فاصل میان وجوه مذکور مثل تفکیک حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی از یکدیگر یا جداسازی آنها از حوزه حکومت و زندگی اقتصادی، نیازمند ساختارهای قانونی و سلسله‌ای از حقوق اولیه است که بدون آنها جامعه مدنی محقق نخواهد شد (عظیمی، 1377: 58).

فعالیت‌های مردمی در مصر زودتر از تصویب قوانین و مقررات تنظیم‌کننده آن شروع به کار کرده است. به عنوان مثال تاریخ اولین انجمن مردمی در مصر به سال 1821 میلادی باز می‌گردد که در آن خیریه یونانی در شهر اسکندریه تأسیس شد (عبدالوهاب، 1380: 343-341). همچنین جامعه مدنی مصر، با توجه به پیچیدگی جامعه مصر مراحل مختلفی از پیشرفت و افول را پشت سر گذاشته است. مرحله اول، سال‌های 1922 تا 1952 را دربرمی‌گیرد که افسران آزاد از طریق کودتای نظامی قدرت را به دست گرفتند و فضای باز دموکراتیکی بر کشور مصر حاکم بود؛ زیرا به‌رغم پادشاهی مشروطه، نظام چندحزبی برقرار و حق رأی همگانی برای مردان پذیرفته شده بود. مصر در این دوره، جامعه مدنی



قدرتمندی داشت که به صورت خودجوش و بدون حمایت خارجی مستقر گردیده بود. هر چند این جامعه مدنی کوچک بود، اما فعالیت روشنفکری قابل توجهی داشت؛ به انتشار روزنامه و کتاب می‌پرداخت، احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی را سازماندهی می‌کرد و حامی هر نوع حرکت اصلاح‌طلبانه در آن کشور بود.

مرحله دوم از سال 1952 با کودتای افسران آزاد به رهبری جمال عبدالناصر و روی کار آمدن نظامیان در تاریخ مصر آغاز شد و در آن، نوعی نظام اقتدارگرای پوپولیستی بر این کشور حاکمیت یافت. این مرحله تا سال 1970 ادامه داشت و در نتیجه آن، تغییر فرایند رو به جلوی جامعه مدنی در این کشور مشاهده می‌شود؛ زیرا هم نهادهای دموکراتیک و هم نهادهای جامعه مدنی در این دوره با محدودیت مواجه شدند. با روی کار آمدن ناصر، احزاب سیاسی که پیش از کودتا برای دستیابی به قدرت با هم رقابت می‌کردند غیرقانونی اعلام شدند و از سوی دیگر جنبش‌های سیاسی نیز با محدودیت‌های گسترده‌ای در انجام فعالیت‌هایشان مواجه گشتند.

مرحله سوم، با به قدرت رسیدن سادات در سال 1970 آغاز شد. زمانی که سادات قدرت را به دست گرفت، آزادسازی سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را آغاز کرد که از آن به انفتاح یاد می‌کنند. در این دوره، نهادهای جامعه مدنی و به شکل خاص، احزاب بار دیگر سر بر آوردند و فعالیت خود را گسترش دادند؛ به گونه‌ای که نظام تک‌حزبی دوره ناصر را برچید و به حزب‌های مخالف اجازه فعالیت داد. به این صورت، او بار دیگر میزان محدودی از تکتگرایی سیاسی را برقرار ساخت.

در مرحله چهارم یعنی دوره مبارک نیز ما شاهد تداوم روند حاکم بر مصر در دوره سادات بودیم؛ چنان که براساس یک تحلیل از دهه 1980 در مصر، این کشور شاهد ازدیاد چشمگیر نهادهای حقوق بشری و جنبش‌های اجتماعی بود

که با اهدافی نظیر ارتقای دموکراسی در جامعه تحت رهبری مبارک فعالیت می‌کردند (حاتمی و دیگران، 1393: 130-129).

از آنجایی که جامعه مدنی مصر همه سازمان‌ها و انجمن‌های مدنی را که دستیابی به قدرت مد نظرشان است، در بر می‌گیرد، مشاهده می‌شود که 25 هزار سازمان غیردولتی در مصر و 15 هزار انجمن وجود دارد. به عبارت دیگر، حدود 6/8 درصد از این سازمان‌ها و انجمن‌ها غیردولتی هستند. در رده دوم نیز باشگاه‌ها و مراکز جوانان قرار دارند و تعاونی‌های کشاورزی، تولیدی و مسکن و اتحادیه‌های حرفه‌ای که تعداد آنها 24 اتحادیه است نیز بخشی از این‌گونه سازمان‌ها هستند. علاوه بر این، همه اتحادیه‌های کارگری مصر و شرکت‌های تجاری که هدف آنها سود مادی نیست، و تعداد آنها چیزی حدود 300 شرکت است، در زمره این انجمن‌ها قرار دارند (همان، 345).

همین‌طور می‌توان به سازمان‌ها و گروه‌های ورزشی، اتحادیه‌های جوانان، کلوپ‌های عمومی و نهادهای دیگر در مصر اشاره کرد. چنان‌که براساس یک برآورد در دوره پیش از گذار مصر، در مجموع 115 اتاق بازرگانی، 24 سندیکای حرفه‌ای، 22 اتحادیه کارگری و همچنین 24 حزب سیاسی مختلف به‌طور قانونی فعالیت می‌کردند (حاتمی و دیگران، 1393: 131). بنابراین مصری‌ها هرگز مطابق آن تصویر منفعلی که از آنها ارائه شده، نبودند. جامعه مصر در حقیقت واجد پویایی سیاسی فراوانی بود و همواره در آن، گروه‌های مختلف سیاسی از رادیکال‌های اسلام‌گرا تا مارکسیست‌ها و ملی‌گرایان عرب تا لیبرال‌ها فعالیت داشتند. مصر دارای سابقه غنی از حیث جنبش‌های اجتماعی کارگری، زنان، دانشجویی و سایر جنبش‌های مدنی است و قیام احمد عرابی در این کشور حتی پیش از انقلاب مشروطه ایران رخ داد (واعظی، 1392: 287). بنابراین می‌توان به این امر دست یافت که وجود جامعه مدنی قوام‌یافته باعث می‌شود سازمان‌ها و گروه‌های ساختارمند نقش چشمگیری در شروع و پیشبرد جنبش مصر ایفا کنند.



در این میان، برای نمونه می‌توان به سازمان‌های مختلفی مانند اتحادیه‌ها، سندیکاها و سازمان‌های حقوق بشری از جمله گروه اخوان المسلمین، مؤسسه مصریان علیه فساد، سازمان شفاف‌سازی مصر و همچنین سازمان حقوق بشر این کشور اشاره کرد (Hassan, 2011: 12). این سازمان‌ها با گریز از محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت مصر و با اشاعه اطلاعات در خصوص ناکارآمدی و فساد دولت، نقش چشمگیری در تعمیق بسیج سیاسی ایفا کردند.

یکی از نکات مهمی که در تحلیل جامعه مدنی مصر باید به آن توجه داشته باشیم، میزان نقش و نفوذ گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین در سازمان‌ها و نهادهای مختلف جامعه است. امکان دسترسی محدود به ساختارهای رسمی دولت، اسلام‌گرایان این کشور را واداشته بود تا در سندیکاها و سایر سازمان‌ها و نهادهای مهم این کشور نفوذ کنند؛ موضوعی که بالطبع سیاسی شدن این سازمان را در پی داشت. اخوان المسلمین اکثریت آرا را در مجموعه‌های مدیریتی انتخابی بسیاری از تشکل‌های تخصصی مصر (سندیکاها) در دهه 1980 و 1990 از آن خود کرده بود. در نتیجه، رژیم قانون جدیدی وضع کرد که انتخابات آن تشکل‌ها را کنترل کند (قانون سندیکایی شماره 100 سال 1993). بسیاری از تشکل‌ها تحت نظارت دولت درآمدند تا مانع از آن شوند که اخوان المسلمین از قدرت اکثریتی که به شکلی دموکراتیک کسب کرده بود، استفاده کند (بنین، 1393: 365) و از هرگونه فعالیت احزاب و نهادهای مدنی اسلامی در این کشور نیز پیشگیری کنند.

دولت مصر دریافته بود که اسلام‌گرایان به دلیل قدرت و تأثیر بالای خود بر جامعه مصر و با نفوذ در سازمان‌های مدنی این کشور قادرند مردم را تحت لوای دین، ضد دولت بسیج کنند (حاتمی و دیگران، 1393: 132). چنان که براساس یک تحلیل، اخوان المسلمین توانسته بود با تکیه بر پشتوانه نسبتاً قوی مالی خود و نفوذ در سندیکاها و مختلف این کشور از جمله 21 سندیکای حرفه‌ای ساختارمند با بیش از 2/5 میلیون عضو و همچنین نفوذ در بسیاری از جنبش‌ها و

اتحادیه‌های دانشجویی، نقش مؤثری در ساماندهی و پیروزی موج جنبش 2011 مصر ایفا کند (Eltaweel, 2012: 5).

در کنار گروه‌های اسلام‌گرای مصر، دیگر گروه‌ها و احزاب نیز در جریان اعتراض‌های مردمی در مصر و کارگران این کشور، اتحادیه بازرگانی دولتی مصر را که انحصار فعالیت‌های کارکنان این کشور را در دست داشت، سرنگون کردند و خود به ایجاد سازمان مردمی به نام فدراسیون اتحادیه مستقل بازرگانی مصر دست زدند. آنها در قالب فدراسیون جدید و حضور در صفوف معترضان به تزلزل پایه‌های حکومت حسنی مبارک کمک کردند (حاتمی و دیگران، 1393: 133).

از شاخص‌های دیگری که ایفای نقش آن را می‌توان از نشانه‌های پویا بودن جامعه مدنی در یک کشور قلمداد کرد، ایفای نقش «سازمان‌های غیردولتی، نهادها و انجمن‌های مردمی» است. در میانه دهه 1990، 15 تا 28 هزار سازمان غیردولتی در مصر وجود داشت که این رقم در سال 2008 به 30 هزار رسید. حدود 43 درصد از این سازمان‌ها تشکل‌های اسلامی، 9 درصد قبطی و 25 درصد انجمن‌های نیمه‌دولتی بودند و انجمن‌های تجاری و ده‌ها سازمان غیردولتی مدافع با گرایش‌های سکولار، لیبرال و چپ نیز در آن وجود داشتند. وزارت امور اجتماعی (وزارت همبستگی و عدالت اجتماعی کنونی) سازمان‌های غیردولتی را ثبت می‌کند و به آنها مجوز فعالیت می‌دهد و بودجه‌ها و فعالیت‌هایشان را بنا به قانون نسبتاً محدودکننده تشکل‌ها و بنیادهای اجتماعی - قانون 84 در سال 2002 جایگزین قانون 32 در سال 1964 شد - کنترل می‌کند؛ اما با تمام این پیشرفت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های مردمی در مصر به‌ویژه در دوره مبارک از آزادی عمل چندانی برخوردار نبودند و همواره در مسیر به چالش کشیدن رویه‌های اقتدارگرایانه مبارک سرکوب یا ممنوع‌الفعالیت می‌شدند. از جمله این سازمان‌ها می‌توان به تشکل همبستگی زنان عرب که در سال 1982 تأسیس شده بود، اشاره کرد. این تشکل به دنبال انتقاد از حمایت دولت از ائتلاف امریکا در



جنگ خلیج فارس در سال 1991 با حکم حکومتی منحل شد.

علاوه بر این می‌توان به دستگیری حسام مبارک، بنیانگذار سازمان حقوق بشر مصر به دلیل ایجاد سازمانی غیرقانونی و البته به شکلی موجه‌تر به سبب دفاع از اعتصاب کارگران آهن اشاره کرد. همچنین دولت مصر حکم سال 2003 دادگاه را مبنی بر اینکه مرکز جدید پژوهش زنان (تأسیس در سال 1984) باید طبق مقررات ثبت شود، نادیده گرفت. از آنجایی که نیروهای امنیت داخلی عموماً مانع ثبت قانونی سازمان‌های غیردولتی مخالف می‌شدند، چند سازمان غیردولتی مانند انجمن‌ها به‌عنوان شرکت‌های غیرانتفاعی تأسیس شدند (بنین، 1393: 364).

از سوی دیگر، دلیل تعداد کم بهره‌گیران از فعالیت انجمن‌های مردمی در مصر را می‌توان در عدم تأمین مالی کافی، عدم تعهد مشترکین برای پرداخت مبلغ اشتراک، فقدان انجمن‌ها، کارمندان تمام‌وقت و داوطلبان کارآمد دانست که در مجموع، مسیر عملکرد انجمن‌ها را دچار اختلال می‌کنند. در ارتباط با کم‌رنگ شدن فعالیت‌های مردمی یا داوطلبانه در مصر باید به چند نکته توجه داشت:

1. فقدان یک فلسفه روشن در جامعه مصری برای فعالیت داوطلبانه و نبود رابطه‌ای جامع میان سهم فرد از درآمد و توسعه مردمی در شهرستان‌ها و ناتوانی آن در هدایت فعالیت اجتماعی برای دستیابی به کمک‌های مستقیم یا غیرمستقیم بیشتر؛

2. منحصر شدن زمینه‌های فعالیت اجتماعی در توسعه جامعه به خدمات فرهنگی، علمی و دینی و کمک‌های اجتماعی؛

3. انجمن‌های مردمی در مصر دچار کمبود شدید تأمین مالی هستند، در حالی که انجمن‌های دینی اسلامی و مسیحی این مشکل را ندارند؛ زیرا قادرند تمام امکانات خود را به کار گیرند (عبدالوهاب، 1380: 348).

از شاخص‌های تعیین‌کننده سطح جامعه مدنی در یک کشور، وضعیت آزادی است. از این‌رو در ارتباط با وضعیت آزادی در مصر از سال 1993 تا 2011، خانه آزاد با قطعیت وضعیت آزادی مصر را غیر آزاد شمرد. در بررسی جهانی آزادی،



این میزان مبتنی بر یک ارزیابی از حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی است که در کشور وجود دارد (افشار کهن و دیگران، 1391: 17).

از دیگر شاخص‌های تعریف‌کننده سطح جامعه مدنی در یک کشور، «میزان و ماهیت رشد طبقه متوسط جدید» است. در ارتباط با این شاخص باید عنوان کنیم که نوسازی از موارد زمینه‌ساز ورود نیروهای جدید به جهان اجتماعی - سیاسی کشورها است. سادات در دهه 70 و مبارک در نیمه دوم دهه 80 به‌ویژه از دهه 1990، تصمیم به انجام سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی گرفتند. کشور مصر به سرعت شهری و ساختارهای شهری به‌طور خزنده وارد جوامع روستایی شد. این سیاست‌ها، زمینه‌ساز کاهش حجم دولت و افزایش رسانه‌های نوین ارتباطی در درون کشور نیز گردید و به فراخور آن، با گسترش آموزش عالی و دانشگاه‌های متعدد، یک طبقه تحصیلکرده نسبتاً وسیع به‌وجود آورد که می‌توان آن را تحت عنوان طبقه متوسط جدید بیان کرد.

طبقه متوسط جدید در مصر برخلاف طبقه متوسط در کشورهای غربی از سه سرمایه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تنها از سرمایه فرهنگی برخوردار است (حاجی ناصری و دیگران، 1391: 9-8). رشد اقتصادی 6 تا 7 درصدی مصر در طول دوران مبارک به رشد طبقه متوسط و افزایش خواسته‌های سیاسی و اجتماعی آنان انجامیده بود و این همان روزنه‌ای بود که در سیستم ایجاد شد و حوزه جامعه مدنی را به تکاپو و بازگشت به کارکردهای اصلی خود واداشت؛ اما در مقابل، طی سال‌های آخر حاکمیت مبارک برخلاف دهه اول حکومتش، جامعه مدنی در مصر همواره سرکوب شد، احزاب سیاسی تحت فشار قرار گرفتند و روزنامه‌ها بسته و فعالین سیاسی و روشنفکران بازداشت شدند. دستگاه قضایی نیز فاسد بود و بر کار نشر کتاب و فعالیت‌های دانشگاهی نظارت شدیدی صورت می‌گرفت. طی سال‌های آخر، رژیم مبارک به بهانه مبارزه با گروه‌های تروریستی و تأمین امنیت، فعالین جامعه مدنی را به شکل وحشیانه‌ای سرکوب



کرده است (ابوطالبی، 1390: 3-1).

با بررسی تحولات کشور مصر می‌توان به این نتیجه رسید که سیاست‌های نئولیبرالی لزوماً به گسترش دموکراسی در این کشور ختم نشد. بلکه رشد اقتصادی مصر زمینه‌ساز رشد طبقه متوسط شد؛ طبقه‌ای که از آزادی برخوردار نبود و حتی رشد اقتصادی به دلیل فساد و تبعیض به بهبود اوضاع اقتصادی آنها منجر نشد. این طبقه از نظر اجتماعی و فرهنگی، احساسات و انتظارات طبقه متوسط مرفه را دارد، دارای رفتار و فرهنگ مدنی، تحصیلات دانشگاهی، اطلاعات و مدرک تحصیلی بالا، آشنا با تکنولوژی جدید و رسانه‌های مدرن است و می‌داند که در دنیا چه خبر است. همچنین دارای منزلت اجتماعی و منش و کردار طبقه متوسط و گروه‌های یقه سفید است؛ ولی از سوی دیگر، فقر اقتصادی نظیر بیکاری او را مجبور می‌کند که از حیث اقتصادی مانند فقیران زندگی کند (Bayat, 2010: 6). این طبقه از استبداد سیاسی و ضعف جامعه مدنی نیز رنج می‌برد و برخلاف طبقه متوسط جدید در غرب تنها از منزلت فرهنگی برخوردار است و فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی است.

کشور مصر در دهه 1990 به هر فارغ‌التحصیل دانشگاه، قول یک شغل را می‌داد. از همین رو، دانشجویان پس از فارغ‌التحصیل شدن، عمدتاً به بخش دولتی می‌پیوستند و پس از گذشت چند سال علاوه بر قدرت اقتصادی، قدرت و جایگاه سیاسی و اجتماعی نیز کسب می‌کردند؛ اما با گسترش سیاست درهای باز اقتصادی، تعداد دانشجویان دانشگاهی افزایش پیدا کرد و دولت توان رسیدگی به نیازهای این طبقه را از دست داد. آنها نه تنها فاقد منزلت اقتصادی و سیاسی بودند، بلکه به دلیل استبداد و ضعف جامعه مدنی، امکان اعتراض سیاسی را نیز از دست دادند (حاجی ناصری و دیگران، 1391: 11).

در مصر، بیکاری بین تحصیل‌کردگان دانشگاه ده برابر نرخ بیکاری میان اقشار عادی و غیرتحصیل‌کرده جامعه است. با اجرای سیاست‌های نئولیبرال اقتصادی،

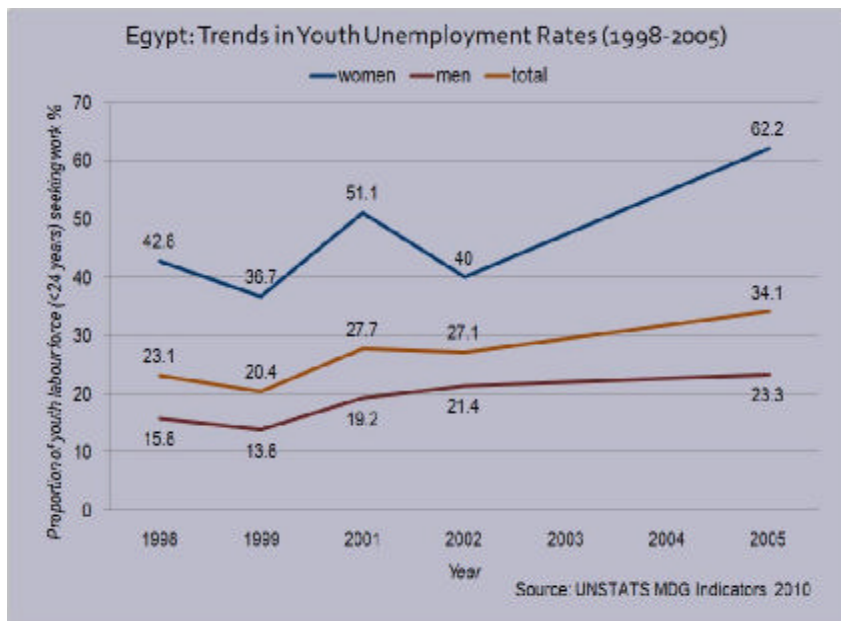


نه تنها وضعیت اقتصادی جوانان کشورهای عربی بهتر نشد، بلکه بر شکاف فقیر و غنی نیز افزود و در غیاب امنیت اقتصادی، آسیب‌پذیری طبقه متوسط برآمده از این سیاست‌های اقتصادی افزایش یافت. سیاست درهای باز اقتصادی سادات و به دنبال آن مبارک باعث گسترش نظام آموزشی و باز کردن دانشگاه‌های متعددی شد که در آنها هزاران دانشجو جذب می‌شوند؛ ولی با بازار کار رقابتی و محدودی روبه‌رو می‌شوند که قادر نیست انتظارات اقتصادی این همه فارغ‌التحصیل را برآورده کند (همان، 12).

کشوری مانند مصر در گذشته از دو راه، مشکل مازاد نیروی طبقه متوسط جدید را برطرف می‌کرد: اشتغال در بخش عمومی و مهاجرت بین‌المللی (کافمن، 1390: 79)؛ اما طی سال‌های نزدیک به جنبش، بخش عمومی در کشور مصر با مازاد نیروی روبرو شد، زیرا در گذشته، استخدام دولتی یکی از راه‌های اصلی اشتغال بود و حکومت به هر فارغ‌التحصیل قول یک شغل اداری می‌داد. مشاغل دولتی، ساده و پردرآمد بود و شامل بازنشستگی و دیگر مزایا می‌شد. مهاجرت بین‌المللی نیز به‌عنوان راهی برای کاستن از بیکاری مصر، به تدریج رو به کاهش نهاد. در این صورت تنها راه‌حل ایجاد مشاغل بیشتر توسط بخش خصوصی بود که بخش خصوصی نیز توان انجام چنین کاری را نداشت (حاجی ناصری، 1391: 15).

در نمودار زیر به بالا بودن نرخ بیکاری به‌ویژه در قشر جوان و تحصیل‌کرده این کشور اشاره شده که این امر از مهم‌ترین دلایل حضور و فعالیت فعال جوانان مصری در جنبش اخیر این کشور بوده است.





نقش جوانان در جنبش مصر؛ رهبری و سازماندهی اعتراض‌ها

در اکثر کشورهای عربی به‌رغم وجود احزاب و گروه‌های اسلام‌گرای شناخته شده، شروع اعتراض‌ها توسط جوانان صورت گرفت. در تونس با خودسوزی یک جوان تحصیل‌کرده تحرکات آغاز شد و به دنبال آن سایر جوانان تحصیل‌کرده تونسی در خیابان‌ها و بر روی صفحات اینترنتی نقش رهبران این قیام‌ها را ایفا کردند و از سوی دیگر فعالان اصلی این جنبش اجتماعی بودند.

وجود رهبری و سازماندهی از مهم‌ترین شرایط موفقیت در هر عمل جمعی دانسته می‌شود و مرور تجربه جنبش‌های موفق اجتماعی در قرن بیستم نیز چنین موضوعی را تأیید می‌کند. در مورد مصر، برای تبیین علل جامعه‌شناختی که بسترساز جنبش اخیر و رهبری آن توسط قشر جوان این کشور شد، باید گفت همه کسانی که پس از ملک فاروق روی کار آمدند یعنی نجیب، ناصر، سادات و مبارک خاستگاهی نظامی داشتند؛ اما به‌نام جمهوری در مقابل نظام پادشاهی ایستاده بودند، خود را به اصطلاح برآمده از جمهور مردم تلقی می‌کردند و

می‌خواستند نظام جمهوری به پا کنند. هر چند انتخاباتی به آن شکل انجام نشد؛ اما این تفکر وجود داشت، به گونه‌ای که حتی بر نظام جدید پس از پادشاهی، نام جمهوری عربی متحده مصر گذاشته بودند.

نجیب حاکمیت کوتاه‌مدتی داشت، اما ناصر حدود 18 سال، سادات حدود 10 سال و مبارک حدود 30 سال بر سر کار بود. البته این دوره‌های گوناگون تفاوت‌هایی نیز با هم داشتند؛ ناصر یک سوسیالیست ملی‌گرا و در عین حال ساده‌زیست بود و به آرمان‌هایش وفاداری بیشتری نشان می‌داد. وی یک اسلام‌گرا به معنای سیاسی آن نبود، چون با سلفی‌ها و اخوان در افتاد. سادات ناصرزیست نبود، عمل‌گرا و اسلام‌گرای سنتی بود. در زمان وی، جریان‌های اسلام‌گرا جان گرفتند و جریان‌هایی مانند الجهاد، التکفیر، الهجره و جماعت اسلامی زمان رشد کردند، اما سادات بعضی از رهبران این گروه‌ها را اعدام کرد. رویکرد مبارک که پس از سادات روی کار آمد، کمی با رویکرد سادات متفاوت بود. در زمان مبارک اتفاقات مهمی رخ داد و توانست با استفاده از دستاوردهای قرارداد کمپ دیوید (که در زمان سادات امضا شده بود)، اقتصاد مصر را از ورشکستگی نجات بدهد. از نمونه‌های وخیم بودن اقتصاد مصر در این دوره می‌توان به ثوره‌الخبز یا انقلاب نان که در سال 1977 روی داد، اشاره کرد. به هر حال، دستاوردهای کمپ دیوید برای مصر این بود که باعث شد اقتصاد مصر دوباره جان بگیرد؛ چون هزینه جنگ و خریداری تسلیحات از فهرست هزینه‌های دولت مصر خارج شد و ارتش مصر دیگر مجبور نبود همواره در حالت آماده‌باش باشد، منطقه سینا بدون جنگ و با صلح به مصر بازگشت؛ منطقه‌ای که به یکی از قطب‌های توریستی و کشاورزی مصر تبدیل شد، کانال سوئز که یکی از محل‌های مهم کسب درآمد برای مصریان بود، بازگشایی شد و در نهایت امریکا نیز متعهد شد سالانه دو میلیارد دلار به دولت مصر کمک کند. همه اینها دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی برای مصر در پی داشت. از طرفی مصر به غرب نزدیک‌تر شد و



می‌توان گفت لیبرال‌تر گردید و همین امر باعث تحولات اجتماعی در مصر شد (جودکی، 1390: 2-3). بر اثر همین قضیه، برای نخستین بار مبارک سه همه‌پرسی برگزار کرد. در این انتخابات که او نامزد تک نفره آن بود، مردم می‌توانستند شرکت کنند و بگویند با مبارک موافق هستند یا نه.

در این انتخابات، با اینکه چهل تا پنجاه میلیون نفر واجد شرایط بودند، به‌طور معمول چهار تا پنج میلیون نفر شرکت می‌کردند که بیشترشان هم موافق او بودند. در آخرین انتخابات هم اتفاق مهمی رخ داد و آن عبارت بود از اینکه مبارک حاضر شد یک رقیب انتخاباتی در کنارش قرار گیرد. به این ترتیب، ایمن نور کاندید ریاست‌جمهوری شد؛ این در حالی بود که 43 میلیون نفر می‌توانستند در انتخابات شرکت کنند.

از سوی دیگر، مبارک آزادی‌هایی به اجتماع داده بود. برای مثال مطبوعات در مصر خیلی آزاد بودند و حدود 95 کانال تلویزیونی در این کشور کار می‌کردند. امکانات شبکه اینترنت نیز به دلیل نزدیکی به غرب بسیار خوب بود، کتاب‌ها در چاپ نخست ممیزی نمی‌شدند و سندیکای مطبوعات کاملاً قانونی بود و انتخابات در آن برگزار می‌شد. همین مسائل باعث بقای بیشتر حکومت مبارک شد و همین آزادی‌ها سوپاپ‌های اطمینان خوبی برای نظام مبارک فراهم کرد. در انتخابات سال 2005 میلادی نزدیک به یک چهارم مخالفان مبارک به مجلس راه یافته بودند که از میان آنها، فقط 85 نفر از گروه اخوان‌المسلمین بودند؛ اما در انتخابات نوامبر سال 2010 میلادی، نظام مبارک به‌نوعی سیستم نظارتی تعریف کرد که بر اساس آن، بسیاری از مخالفان مبارک در همان ابتدای امر رد صلاحیت شدند. این رد صلاحیت‌ها تقریباً همه مخالفان مبارک را در بر می‌گرفت.

تعدادی که در این سیستم رد صلاحیت نشدند نیز با مسائلی چون تقلب در انتخابات، مهندسی آرای مردم و حمله به مقرهای نامزدان مواجه شدند. این مشکلات باعث شد سرانجام حدود دو نفر از مخالفان به مجلس راه یابند و



حزب حاکم وطنی مصر با اکثریت آرا پیروز شود. یکی از اهداف اصلی مبارک در ارتباط با تغییر موضعش، قصد وی برای به قدرت رساندن پسرش جمال بود. در این شرایط، مبارک قصد داشت با سازکارهای دموکراتیک هر چند ظاهری، پسرش را به قدرت برساند و به او کمک کند به ریاست حزب حاکم برسد. سرانجام نیز چنان قدرتی پیدا کند که خود به خود در انتخابات پیروز و هر چند ظاهری از رهگذر سازکارهای انتخاباتی برنده شود.

این مسائل باعث واکنش جدی مردم به‌ویژه جوانان مصر گردید. بنابراین اعتراضاتی در مصر آغاز شد و برای نخستین بار، گروه ثوره‌الشباب (انقلاب جوانان) شکل گرفت. این گروه چند تظاهرات به راه انداخت که سرکوب شد. از مهم‌ترین این تظاهرات‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1. کفایه (جنبش مصری‌ها برای تغییر سریع)

جنبش کفایه (جنبش جوانان مصری برای تغییر سریع) در سال 2004 به‌نوعی آغاز حضور فعال جوانان در بیان خواسته‌هایشان و نقد وضع موجود جامعه و دولت در فضای مجازی بود. به عبارت دیگر، رهبری و سازماندهی‌ها از این طریق صورت می‌گرفت و عموماً پیغامشان از طریق شعار «کفایه» - به معنی کافی - به گوش مردم رسانده می‌شد. خط‌مشی سیاسی کفایه عبارت بود از تشدید فراملی‌گرایی جدید و اجرای سیاست‌های سکولاریستی و دموکراتیک در مصر. این گروه مجازی افرادی با جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، جنسیت، گروه‌های مذهبی و اجتماعی مختلف را در بر می‌گرفت. مسئله‌جانشینی در مصر ناظران داخلی و خارجی را نگران کرده بود و با نبود معاون ریاست‌جمهوری و سالخوردگی مبارک و بیماری وی، بسیاری از خود می‌پرسیدند: «خلاً مبارک را چه کسی پر خواهد کرد؟».

جنبش مردمی کفایه در سال 2004 با طرح این پرسش به میدان آمد و از

روش بسیار تند و شدیدی در اعتراض به توهین و تحقیر مردم در سراسر کشور به‌خصوص به خانواده مبارک استفاده کرد؛ همان‌گونه که مبارک از طریق مطبوعات اصلی کشور با برنامه‌ریزی سعی در تطهیر پسرش جمال به عنوان جانشین خود اقدام می‌کرد (El Amrani, 2010). همچنین کفایه، جنبشی بود از سوی مخالفان حکومت با هدف پایان دادن به وضعیت اضطراری و اعتراض به برنامه مبارک برای جانشین ساختن فرزندش و موروثی ساختن حاکمیت. این جنبش در استفاده از اینترنت و تکنولوژی موبایل پیشگام بود و از کانال‌های اصلی اش برای برقراری ارتباط و بسیج، استخدام و به‌کارگیری کاربران مجازی برای گسترش آرمان‌های اصلاحات سیاسی جنبش و تأثیر گذاشتن بر تلاش‌هایشان در راستای سندسازی در اجحاف حقوق بشر با ارسال عکس‌ها و ویدئوها استفاده می‌کرد (Carnegie, 2011).

موفقیت سازماندهی جنبش کفایه با بهره بردن از فناوری اطلاعات به‌ویژه در فضای مجازی، تأثیر عمیقی بر جنبش مصر در سال 2011 و مناطق دیگر گذاشت. وبسایت کفایه در میان کاربران اینترنتی مصر محبوبیت بسیار یافت، زیرا این فرصت را برای آنها فراهم می‌کرد که به صورت ناشناس، اعتراض‌ها و انتقادهای خود را به حکومت مبارک اظهار کنند. از طریق این تعامل نوین، هر کاربر با بسیاری از هم‌فکرانش پیوند یافته و حسی از همکاری مجازی و شبکه‌ای گسترش و پرورش داده می‌شد. در واکنش به سانسور رسانه‌های چاپی و تلویزیونی‌ها و به‌دنبال تجربه موفق رسانه‌های ارتباطی جایگزین در بسیج توده‌ای، کفایه از ایمیل به اعضا، تبلیغ در وبسایت‌ها و نشر اخبار در وبلاگ‌ها برای فراخوان مردمی بهره می‌گرفت.

توانایی کفایه در تصریح و بازتعریف منافع و علائق کاربران فضای مجازی، در خدمت توده‌های معترض خیابان‌های مصر، ویژگی برجسته این سازمان بود که بر جنبش اجتماعی تأثیر می‌گذاشت. این سازمان توانست افراد را پس از

انفعال و فعالیت گمنام در فضای اینترنت به حضرائی فعال بدل کند. بسیاری از چالش‌گران یک چشم به اینترنت دوخته بودند و چشمی دیگر به خیابان‌ها و میدان‌های شهر. آنهایی هم که به اینترنت دسترسی نداشتند، به یاری شبکه‌ای از روابط میان‌فردی از برنامه و زمان فراخوان‌ها اطلاع پیدا می‌کردند.

نخستین شگرد تبلیغات و توسعه فعالیت‌های کفایه، بهره‌گیری از وبلاگ‌نویسان مستقل و فیس‌بوک بود. از این طریق، وبلاگ‌نویسان از یک طرف آگاهی سیاسی شهروندان مصری را تقویت و توجه آنان را به فراخوان‌های کفایه جلب می‌کردند و از طرف دیگر، نگاه رسانه‌های بین‌المللی را به خود معطوف می‌ساختند. موفقیت رهبران کفایه در این امر، نشان از مهارت آنها در ترکیب سیاست دنیای واقعی با فناوری دنیای مجازی داشت (موثقی و همکاران، 1391: 26-27).

اگرچه دستاوردهای کفایه محدود بود، اما تاکتیک‌های جدید و درخواست‌های شجاعانه‌شان برای اصلاحات، رویه جدید و پر قدرتی را در سیاست‌های مصریان ایجاد کرد. کاربران شبکه‌ها از طریق به چالش طلبیدن رژیم مبارک به‌طور مستقیم، به این تابوی همیشگی در مقابل لفظ «نه» نسبت به نمادها و سمبل‌های قدرت پایان داد و آن را شکست؛ به گونه‌ای که بذره‌های اعتراض که بدون شک الهام‌بخش نخبگان در نوآوری‌های سیاسی کوچک‌تر بود در مصر پاشیده شد» (Carnegie, 2011). در حالی که کفایه به‌طور تدریجی، اهمیت و قدرتش را در حوزه سیاسی از دست می‌داد، فعالان شبکه‌ای به ارائه گزارشی در مورد سوءاستفاده‌ها در حوزه حقوق بشر، وحشی‌گری‌های پلیس، سانسور رسانه و اصلاحات دموکراتیک ادامه می‌دادند و از این طریق نشان دادند که فرهنگ سیاسی اطلاعات در مصر به رشد و رونق در جامعه و ارتباط بیشتر بین مردم کمک می‌کند. همواره در شرایطی که دولت غالباً درصدد زدودن یا مهار کردن دیدگاه‌های جایگزین بود، شبکه‌های اجتماعی روایت‌هایی ضروری و حیاتی در بازتعریف مفاهیم و مرزهای جامعه مصری ارائه می‌کردند؛ همان‌گونه که المالکی



فعال مصری، در سال 2007 پیشنهاد داد: «شبکه‌ها مبنایی برای بازبینی از پایین به بالای جامعه را فراهم می‌کنند و همین مسئله، شرایط را برای پذیرش پلورالیسم بیشتر مهیا می‌سازد» (Malky, 2007:7).

شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی در بازنویسی روایی سیاسی در مصر از طریق مورد اعتراض قرار دادن چهارچوب‌های تعیین شده توسط دولت که به وسیله رسانه‌ها کنترل می‌شد، نقش مؤثری داشتند. خان، دیگر فعال مصری در فضای مجازی (2011) عنوان می‌کند که پیش از گسترش استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، تکنولوژی موبایل و اینترنت، برای رژیم مبارک بسیار راحت‌تر بود که در ارائه تصویری ساختگی از خود برنامه‌ریزی کند؛ زیرا مصریان علاقه‌مند بودند باور کنند کشورشان در سطح جهانی عزت‌مند است (Khan, 2011: 137). در نتیجه این اقدامات که سرآغاز آن سال 2004 بود، شبکه‌ها از «نوشته‌ای پنهان» به سلاحي قدرتمند جهت مقاومت و پایداری تغییر پیدا کردند (Scott, 1990).

کاربرانی مانند حسام حمالوی¹، دمق مک² و وائل عباس³ در جنگ علیه خشونت پلیس از طریق در معرض عموم قرار دادن فیلم‌ها و عکس‌هایی از کارکنان پلیس، از زد و خوردشان و حتی جنبه‌های مختلف شکنجه نسبت به مردم مصر کارساز بودند. آنها با پست‌هایشان در صفحات اینترنتی هزاران خواننده را جذب کردند که همگی نمونه‌هایی از خشونت پلیس نسبت به معترضین بود. نوشته‌ای در سال 2006 توسط سمیر پادانیا⁴ یک اتفاق آشکار از خشونت و جنایت پلیس را در صفحه وائل عباس منتشر و عنوان کرد باید فشار را از طریق صفحاتمان ادامه دهیم و تکه‌ای از ظلم بازجویی وحشیانه پلیس را در روزنامه‌های هفتگی مستقل مصر منتشر کنیم و به دنبال آن، الفجر⁵ داستان

¹ . Hossam E- Hamalawy

² . Demagh Mak

³ . Wael Abbas

⁴ Sameer Padania

⁵ El-Fagr

پرحرارتی را منتشر کرد. علاوه بر این، کاربران شبکه‌های اجتماعی و سایر رسانه‌ها روابط متقابلی با یکدیگر ایجاد کردند. رسانه‌های مخالف سنتی به شبکه‌ها برای داستان‌هایشان اعتماد کردند؛ در حالی که کاربران مجازی برای نمایش دادن پیغام‌هایشان به رسانه‌های سنتی اعتماد داشتند.

2. جنبش شیفنکام¹

ترجمه لفظ به لفظ شیفنکام در عربی «ما می‌توانیم شما را ببینیم»² است. جنبش شیفنکام، جنبشی سیاسی در مصر در طول انتخابات سال 2005 بود که نسبت به فرآیند انتخابات و نحوه اجرای آن و تخلفاتی که حین آن صورت می‌گرفت، هشدار می‌داد و اعتراض می‌کرد. این جنبش برای تعامل و سازماندهی فعالانش از اینترنت استفاده کرد و از این طریق، شهروندان را به کنش‌گری و گزارش دادن تخلف‌های انتخاباتی در صفحاتشان در شبکه‌ها، وبسایت‌ها یا تلفن‌های همراه تشویق کرد (EHDR, 2010).

3. جنبش جوانان 6 آوریل

جنبش جوانان 6 آوریل یک گروه فیس‌بوکی مصری است که توسط احمد ماهر و عیسرا عبدال فاتح³ در بهار سال 2008 برای حمایت از اعتصاب کارگران شهرک صنعتی در شهر المحلا الکبری⁴ ایجاد شد و با استفاده از دیگر رسانه‌های مجازی چون وبلاگ‌ها و وبسایت‌ها، اخبار اعتصاب را منتشر و اعتراض‌های قانونی را سازماندهی می‌کرد. این صفحه فیس‌بوکی، گروه خود را این‌گونه تعریف کرد:

«ما گروهی از جوانان مصری با تمایلات، زمینه‌ها، سن و انگیزه‌های مختلف

¹ . Shayfenkom

² . We can see you

³ . Israa Abdel Fatah

⁴ □ El-Mahalla El-Kubra



جمع شدیم برای رسیدن به آینده‌ای دموکراتیک و باید بر مواردی که باعث انسداد چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی هستند، غلبه کنیم؛ مواردی که جامعه مصر این روزها از آن رنج می‌برد. بسیاری از ما از یک جهت‌گیری سیاسی نیامده‌ایم و در رویدادهای سیاسی یا عمومی قبل از 6 آوریل 2008 شرکت نکردیم؛ اما قادریم خطمان را از طریق عملکردمان در طول یک سال کنترل و تعیین کنیم».

بنابراین، بیشترین پایگاه اجتماعی آنان را جوانان و اقشار تحصیل‌کرده تشکیل می‌داد و شعارهای سیاسی آنان حول محورهایی چون تأکید بر آزادی بیان و اعتراض به رکود اقتصادی و خویشاوندسالاری در حکومت بود. علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، این گروه در سال 2008 راهپیمایی و تظاهراتی به منظور حمایت از خبرنگاران زندانی و اعتراض به حمله نظامی اسرائیل به غزه تدارک دید که به دنبال آن دولت مصر، برخی از فعالان این گروه مانند احمد ماهر از بنیانگزاران آن را دستگیر کرد. در 6 آوریل 2009، یک سال بعد از اعتراض موفقیت‌آمیزشان، عباراتی به سرعت از طریق فیس‌بوک و سایت‌های مختلف برای سازماندهی ملی «روز خشم» گسترش پیدا کرد. اگر چه تقریباً حدود 75 هزار نفر مصری جوان در حمایت از این اعتراض ثبت‌نام کرده بودند، پیش از وقوع رویداد، حکومت طی اقدامی هماهنگ دست به سرکوب گروه زد و بسیاری از پایگاه‌های اینترنتی حامیان جنبش ششم آوریل را هک و بسیاری از معترضان خیابان‌های قاهره را دستگیر کرد. حضور شدید و سنگین پلیس و دستگیری اعضای 6 آوریل منجر به اعتراضی نسبتاً آرام شد (EDHR, 2010).

احمد ماهر (2010)، مؤسس صفحه فیس‌بوکی جوانان 6 آوریل در ارتباط با نتیجه جنبش، به‌طور حزن‌انگیزی در صفحه‌اش نوشت: «درس مهمی از جنبش جوانان 6 آوریل می‌توان گرفت. اگرچه این جنبش توسط حکومت سرکوب شد، اما توانست توجه رسانه‌های داخلی و بین‌المللی را جلب کند. همچنین توجه‌ها

را به این نکته جلب کرد که چگونه می‌توان از تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی استفاده کرد؛ به‌ویژه توسط جوانان و با حضورشان در سازماندهی جنبش‌های اعتراضی سیاسی و نشان دادن عملکرد غیر رضایت‌بخش حکومت‌های اقتدارگرا» (EDHR, 2010: 129).

به دنبال آن در سال 2009، احمد ماهر با Srdja Popovic، رهبر جنبش دانشجویی صربستان که اقدام به سرنگونی رئیس‌جمهور دیکتاتور اسلوپودن میلوشویچ کرده بود، ملاقات کرد. ماهر بینش‌هایی در برنامه‌ریزی موفق انقلاب غیرخشونت‌آمیز به‌دست آورد و پیشنهادهایی در مورد چگونگی سازماندهی و بسیج مردم در خیابان‌ها، اجتناب از خشونت، آموزش دیگران برای تظاهرات موفقیت‌آمیز و اینکه چگونه خواسته‌هایشان را از طریق راه‌حل مسالمت‌آمیز پیش ببرند، به‌دست آورد. علاوه بر این، ماهر فیلم آموزش دیدن از پوپوویچ را با سایر رهبران و سازمان‌دهندگان جنبش 6 آوریل به اشتراک گذاشت (Rosenberg, 2011) که این یکی مؤلفه‌های مؤثر در بسیج و سازماندهی موفق جنبش 25 ژانویه بود.

4. حضور فعال جوانان گروه اخوان‌المسلمین در فضای مجازی

استفاده چشمگیر جوانان اخوان از وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی، پیامدهایی قابل بررسی داشت. آنان در راستای چالش با حکومت و حمایت از اعضای محبوس خود به وبلاگ‌ها و فضای مجازی روی آوردند. اینترنت علاوه بر این امکانات مبارزاتی که در اختیار اخوان قرار می‌داد، دیدگاه‌های اقلیت مختلف به‌ویژه نسل‌های جدید و جوانان هوادار را نیز منتشر کرد که تأثیر بسزایی در رویکردهای آتی رهبران سازمان داشت. در می 2010، اخوان‌المسلمین نسخه فیس‌بوک ویژه خود را با عنوان برادر بوک¹ که در ژوئن آن سال به اخوان بوک² تغییر نام داد، ایجاد کرد. آن طور که سایت اخوان بوک اعلام می‌کند، هدف این شبکه اینترنتی، جمع کردن تمامی



مسلمین از هر زبان و نژاد در سراسر دنیا برای ایجاد فرصتی به منظور همگرایی و بحث آزاد درباره مسائل مختلف در پرتو اسلامی میانه‌رو است که هدف اصلی اخوان المسلمین است. فعالیت‌های اخوان هر روز گسترده‌تر می‌شود و علاوه بر سایت مذکور، پایگاه‌های اینترنتی مهم دیگری مانند Ikhwanonline.com, Ikhwantube.org, Ikhwanwiki.com, Ikhwanphobia.com, Ikhwanweb.com, Ikhwanscop.com نیز مراکز مهم فعالیت سایبری آن را در کنار سایر صفحات شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها تشکیل می‌دهد (موثقی و همکاران، 1391: 29).

به‌رغم نمونه‌های ذکر شده از پیشینه حضور جوانان در رهبری و بسیج توده مردم در اعتراضات، اینها تظاهراتی بودند که به سطح خیابان‌ها نیز کشانده شد؛ اما دولت توانست آنها را سرکوب کند. از این دوره، احزاب مصر دچار نوعی دگردیسی شدند. این احزاب بسیار محافظه‌کار بودند، چون فکر می‌کردند قوی هستند؛ اما در زمان لازم می‌دیدند که کاری از پیش نمی‌برند و نمی‌توانند به نیازهای مردم پاسخ گویند. از این رو جوانان کم‌کم از مردم سرخورده شدند و بسیاری از شاخه‌های جوانان احزاب گوناگون مصر به ثوره الشباب (انقلاب جوانان) پیوستند. به این ترتیب این تشکل قدرتمندتر شد و به تظاهرات خود با قدرت بیشتری ادامه داد. از سوی دیگر، موفقیت جنبش سال 2011 مردم تونس نیز قوت قلبی برای مردم مصر بود و باعث شد جوانان تظاهرات خود را گسترش دهند. به هر حال، هم ناکامی بن‌علی تأثیر منفی روی حاکمان مصر گذاشته بود و هم پیروزی مردم تونس با اثرگذاری مثبت روی مردم مصر، باعث استقامت بیشتر آنان می‌شد.

افزون بر این، نیرویی که به صحنه آمده بود، تفاوت بزرگی با نیروهای قدیمی داشت. برای نمونه در گذشته وقتی جبهه کفایه تظاهراتی را شکل می‌داد، مرحوم عبدالوهاب مسیری جلوی تظاهرات قرار می‌گرفت و حدود دویست نفر پشت سر او قرار می‌گرفتند. این افراد معمولاً صاحب‌نام بودند؛ اما بیش از این توانایی نداشتند. در همین مقطع، جوانانی وارد صحنه شدند که از جهاتی با نیروهای

پیشین تفاوت داشتند:

اول اینکه کنترل‌ناپذیر بودند و حزبی نبودند که مورد پرسش قرار گیرند؛ ضمن اینکه محافظه‌کار هم نبودند، امری که در افراد با سن بالا بیشتر دیده می‌شود. این جوانان نه تنها ماهیت حزبی نداشتند و از احزاب بریده بودند، احزاب را نیز نقد می‌کردند؛ یعنی جریان سومی در حال شکل‌گیری بود.

دوم اینکه این افراد برخلاف احزاب از محیط مجازی و شبکه‌های اجتماعی بیشترین استفاده را می‌کردند؛ ظرفیتی که احزاب از آن کمتر بهره بردند که برای نمونه می‌توان به وائل غنیم که به گونه‌ای رهبر جوانان در فضای مجازی جنبش مصر به شمار می‌آمد و خود دانشجوی آی. تی (IT) دانشگاه قاهره بود، اشاره کرد. همین امر سبب شد این حرکت برای سازمان امنیت عریض و طویل مصر شناخته شده نباشد و آنها نتوانند این تحرکات سایبری را به سرعت رصد کنند؛ یعنی سرعت حوادث به آنها اجازه این کار را نداد و این امر یکی از رموز پیروزی مردم و جوانان مصری بود.

نکته دیگر، فضای مساعد جهانی بود و شبکه‌های ماهواره‌ای یکی از ابزارهایی بود که این فضای مساعد را فراهم کرده بود. در جنبش مصر، شبکه الجزیره نقش مهمی داشت و شبکه‌های انگلیسی، مباشر و اخبار عربی خود را در خدمت جنبش مصر قرار داده بودند. مصری‌ها بعد از پیروزی نخستین تبریک خود را به شبکه الجزیره گفتند. در این ارتباط می‌توان به مقایسه تحولات مصر و لیبی پرداخت. در لیبی، مردم را با هواپیما بمباران می‌کنند؛ اما این اخبار تا به گوش مردم نقاط دیگر جهان برسد، چند ساعت طول می‌کشد. اگر کارکردی را که رسانه در مصر داشت در لیبی هم داشت، اساساً قذافی نمی‌توانست به چنین جنایت‌هایی دست بزند.

در مصر، دولت با وجود فشار دولت بر روی شبکه‌های اجتماعی و مسدود کردن آنها نتوانست کنترل آنها را به دست گیرد؛ چون رسانه‌ها با مسدود شدن یک



راه، از راه دیگری برای اطلاع‌رسانی، سازماندهی و بسیج خود استفاده می‌کنند. البته در این مورد باید به این نکته توجه کرد که مردم مصر به‌ویژه قشر جوان آن، در مسائل سایبری بسیار پیشرفته‌تر از کشورهای دیگر هستند. در زمان حسنی مبارک برای ارتقای سطح تکنولوژی‌های ارتباطی در مصر تلاش‌های بسیاری صورت گرفته بود. از این رو، فضای جهانی به جنبش مصر کمک بسیاری کرد. در این فضا، دیکتاتورها به راحتی نمی‌توانند تظاهرات مردمی را سرکوب کنند و مجبور می‌شوند دروغ بگویند و از انواع حيله‌ها استفاده کنند؛ اما این دروغ‌ها نیز دیر یا زود فاش می‌شوند. اینها مسائلی است که زمینه جنبش در مصر را فراهم کرد (جودکی، 1390: 3-4).

در مصر، با وجود احزاب و گروه‌های شناخته شده‌ای همانند الوفد و اخوان المسلمین و به‌رغم حضور مخالفان و منتقدان سرشناسی مانند ایمن‌النور و محمد البرادعی، جرقه حرکت ضد دولتی به دست نوجوانان و جوانان زده شد. همچنین، دعوت اولیه برای برگزاری تظاهرات 25 ژانویه - روز خشم - از سوی جوانان مصری هدایت می‌شد و بیشترین نیروی حاضر در خیابان‌های قاهره و شهرهای دیگر را نیز همین افراد تشکیل می‌دادند.

از عواملی که به جوانان مصری در ایفای نقش رهبری جنبش کمک کرد، فرهنگ مشترک - زبان عربی، دین اسلام و تاریخ مشترک - بود که توانستند از تجربیات و هم‌فکری سایر جوانان عرب در کشورهای دیگر که به قیام علیه وضع موجود در کشورهايشان برخاسته بودند (به‌ویژه جوانان تونس) استفاده کنند. این امر در تبیین تسری تحولات از کشوری به کشور دیگر نقش اساسی دارد. فرهنگ مشترک عربی، همواره گفتمان‌ها و سیاست‌های جداگانه و داخلی کشورهای اصلی عربی، به‌ویژه مصر را به سطح منطقه تسری داد و بر اثرپذیری متقابل کشورهای عربی افزود. از دوره استعمار تا کنون، گفتمان‌های مقاومت در برابر استعمار، استقلال، ناسیونالیسم، اسلام‌گرایی و در نهایت تضاد با استبداد، تحت

تأثیر فرهنگ مشترک عربی به سراسر منطقه تسری یافته و به یک کشور یا زیر منطقه عربی محدود نمانده است.

تحولات مصر نشان داد بسته شدن فضای سیاسی-اجتماعی ممکن است آرامشی ظاهری حاکم کند، اما نمی‌تواند مانع بروز اعتراضات به شکل‌های دیگر و در فضاهاى دیگر شود. تجربه این تحولات نشان می‌دهد ایجاد اختلال در شبکه‌های ارتباطی مانند قطع مقطعی خطوط تلفن همراه، کاهش سرعت اینترنت و محدود کردن دسترسی به برخی پایگاه‌های اینترنتی، در نهایت اقدامی منفعلانه است و موجب مهار و مدیریت اعتراضات نمی‌شود. بسیاری از محققان از پایان عصر ترس و ناامیدی و آغاز دوره امید جوانان مصر سخن می‌گویند. بر این مبنا، نظم پیشین مبتنی بر مؤلفه‌هایی ساختگی و ترساندن مخالفین بود و با بستن فضای سیاسی و در اختیار داشتن ابزارهای لازم برای پیشگیری از گردش اطلاعات در جامعه همراه بود؛ اما در عصر جدید، چنین وضعیتی وجود ندارد و حکومت از امکان متوقف کردن رویدادهای نوین با تکیه بر ابزارهای سرکوب و متوقف کردن فرایند گردش اطلاعات برخوردار نیست (واعظی، 1392: 318).

فرصت‌های حضور جوانان در جامعه شبکه‌ای مصر

در ارتباط با حضور فعال و رهبری این رویداد توسط جوانان مصر می‌توان به این نکته اشاره کرد که طلایه‌داری جوانان مصری در این حرکت جمعی به آنها فرصت نشان دادن این مسئله را دارد که آنان روایت دیگری از خود و جامعه‌شان دارند و این وضعیت، نتیجه گسترش هویت و بازسازی آن به‌عنوان فرایندی طبیعی در رهگذر تغییر نسل‌ها و گسترش شبکه‌های ارتباطی و به‌نوعی پیامد عصر اطلاعات و ارتباطات در جهان عرب است. از این رو، اگر زمانی ایدئولوژی‌های پان‌عربیسم و سوسیالیسم افتخار نسل مبارزه‌جوی عرب بود که تحولات منطقه را رهبری می‌کرد، در زمان حال، با وجود روشن شدن



دستاوردهای آن ایدئولوژی‌ها و همچنین فروپاشی بلوک شرق، دیگر آن ایدئولوژی‌ها رنگ باخته‌اند و ما شاهد نوعی تکثر آرمان‌ها و خواسته‌ها هستیم. امور و مسائل سیاسی و نه امور مستقل و خارج از زندگی اجتماعی به جزیی از زندگی روزمره فردی و باورهای دینی و اسلامی آنها تبدیل شده است و از طریق شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌شود. هویت نیز دیگر امری با یک ایدئولوژی یا آرمان‌شهر مرتبط نیست (همان، 319).

علاوه بر نقش شبکه‌های اجتماعی در کمک به جوانان در سازماندهی و بسیج نیروها، فعالیت از طریق این شبکه‌ها به‌طور مشخص و خاص بر خیزش جوانان مصری از طریق تشدید کردن حس تجدد و نوگرایی تأثیر داشت. اگرچه تنها 24 درصد مصریان در سال 2010 از اینترنت استفاده کردند، اما این میزان به‌طور رندمی توزیع نشده بود. کاربران اینترنت عمدتاً مردان جوان قاهره بودند؛ کسانی که در قلب خیزش قرار داشتند. فعالان جوان اعلام کردند که رسانه اجتماعی مسلماً (به‌طور طبیعی) در جنبش‌شان ادغام شده است.¹ آنها خود را «نسل فیس‌بوکی» خطاب می‌کردند و این جمله این معنی را می‌دهد که آنها با نسل گذشته مصر فاصله زیادی دارند. جوانان مصری از این شبکه‌های اجتماعی برای سازماندهی تظاهرات بهره می‌گرفتند. برای مثال، در فاصله 18 تا 26 دسامبر، حداقل تعدادی که در یک روز از فیس‌بوک بهره گرفتند یک میلیون و 820 هزار کاربر بوده است (نیاکوئی، 1391: 33-34). برای مثال، در طول خیزش تصویری از تجمع انقلابی تحریر با مردمی که برگه‌ای که روی آن نوشته شده بود «فیس‌بوک» را در دست داشتند، در رسانه‌های داخلی و غربی به‌طور گسترده پخش می‌شد² و ماه‌ها بعد از جنبش، تی‌شرت‌های فیس‌بوکی به انگلیسی و عربی از طریق دست‌فروشان مصری در پاسخ به خواسته‌های جمعی به‌سرعت توزیع می‌شد.

رسانه اجتماعی، حوزه عمومی متحولی را ایجاد کرد و جوانان مصری از این

طریق قادر بودند کنترل دولت بر اطلاعات را دور بزنند و در مورد دموکراسی و سیاست به بحث بپردازند. برای مثال، کریم مارولد،¹ یک فعال مصری جوان در 21 فوریه 2011، این جمله را توثیق کرد: «پارلمان باید بتواند یک رئیس‌جمهور را جابه‌جا کند نه این که توسط یک نفر جابه‌جا شود. رئیس نباید تحت هیچ شرایطی امکان تغییر قانون را داشته باشد. حاکمان باید توسط مردم در هر دوره انتخاب شوند نه توسط رئیس‌جمهور». در 27 می 2011، فعالان جوان دوباره ده‌ها هزار نفر از مردم را بسیج و جشنی خود سازماندهی شده را برگزار کردند؛ اعتراضی مسالمت‌آمیز در میدان لؤلؤ و التحریر که خواسته‌هایشان شامل احترام به حقوق، قانون اساسی و پایان دادن به دادگاه‌های نظامی است که از لحاظ قانونی و به روشنی مشکوک و مبهم به نظر می‌رسد» (Zeynep, 2011:448).

در این رابطه، این سؤال مطرح می‌شود که چرا جنبش مصر، جنبش جوانان لقب گرفت؟ چرا جوانان از طریق شبکه‌های اجتماعی و دور از رهبری احزاب و نهادهای موجود، خود به بسیج و سازماندهی جنبش پرداختند؟ در پاسخ به این سؤالات ابتدا لازم است به تعریف شورای ملی جوانان مصر در سال 2010 و همچنین گزارش پیشرفت انسانی مصر از مفهوم جوان اشاره کنیم. گزارش پیشرفت انسانی مصر در سال 2010 جوان را به گروه سنی بین 18 تا 29 سال تعریف کرد. این طیف سنی، جمعیتی حدود 20 میلیون نفر یا نزدیک به یک‌سوم جمعیت مصر بود. از طرف دیگر، شورای ملی جوانان مصر دیدگاه‌های متفاوتی دارد و جوان را دوره سنی بین 18 تا 35 سال عنوان می‌کند. کمی بالاتر از 29 سال، زمانی است که جامعه مصر انتظار دارد فرد به تشکیل خانواده و گرفتن منزل اقدام کند. این تعاریف بر سن مبتنی است. از سوی دیگر، فاکتورهایی مانند طبقه، موقعیت اجتماعی، جنسیت و قومیت هستند که تعریف می‌کنند چه کسی جوان است و چه کسی نیست. سازمان ملل، جوان را افرادی از 15 تا 24 سال تعریف می‌کند (UN DESA, 2005).

¹ . Karim Marold

با توجه به تعریف ارائه شده توسط شورای ملی جوانان مصر، افراد 18 تا 35 سال قشر جوان تعریف شده است، زیرا این گروه جمعیتی آگاه و آشنا به اینترنت هستند و قادرند از طریق ابزارهای شبکه اجتماعی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. آنها حدود 88 درصد کل اعضا صفحه خالد سعید را تشکیل می‌دادند.

علاوه بر این، بیشتر این افراد جمعیتی بودند که در مقابل ستم رژیم حاکم در کشورشان ایستادگی کردند، انگیزه‌ها و آرزوه‌های مشترک‌شان را به اشتراک گذاشتند و معتقد به تغییر و کار سخت برای دستیابی و رسیدن به اهدافشان بودند. آنها از نیازهای فوری برای تغییر آگاه بودند و از تکنولوژی‌های ارتباطی جدید جهت ترویج و گسترش برداشت‌هایشان از آزادی و دموکراسی استفاده کردند. وین و وایت (1997) در پژوهشی عنوان کردند که «جوان باید به‌عنوان یک سازه اجتماعی فهمیده شود (درک شود)، به این دلیل تجربه جوانان به عنوان طبقه اجتماعی، از طریق مرزهای اجتماعی، اقتصادی و شرایط سیاسی در زمینه‌های خاص تعریف می‌شود». بنابراین، برای هر گونه اقدام در راستای مفهوم‌پردازی جوانان باید محیط را در نظر بگیرند؛ از طریق آنچه آنان از آن تأثیر می‌پذیرند و آنچه که بر آنها تأثیر می‌گذارد. جوانان در جامعه‌هایشان منفعل نیستند و در شکل‌دهی به شرایط اجتماعی‌شان مشارکت دارند، اگرچه همه جوانان در جایگاهی نیستند که پویایی (نیروی) خود را اعمال کنند. آنها نه تنها آغازگرهای اجتماعی هستند، بلکه شخصیت‌هایی هستند فعال در حقوق‌شان؛ همان‌گونه که از تأثیر فرهنگ‌های جوانان و فعال‌گرایی می‌توان این امر را مشاهده کرد» (Wyn and White, 1997: 63).

یکی از دلایل دیگر در جذب جوانان به سایت‌های شبکه‌های اجتماعی ممکن است این باشد که جهان آنلاین فضای عمومی از محدودیت‌های جهان آفلاین آزاد است. در صفحه فیس‌بوکی «همه ما خالد سعید هستیم»، شاهد سطح بالاتری از همگرایی در اهداف و ارزش‌ها میان کاربرانی بودیم که از طریق شناساندن تصاویر متفاوتی از جهان، از طریق صفحه فیس‌بوک با کنترل رژیم بر «رسانه‌های

ستی یا قدیمی» مقابله می‌کردند. همان‌طور که نظریه‌پردازان جنبش اجتماعی جدید عنوان کردند «هژمونی ایدئولوژیکی دولت، کنش‌های (اقدامات) هژمونیک مخالف را ناگزیر به برخورد از طریق جنبش‌های اجتماعی می‌کند و از این طریق به مقابله با دیدگاه‌هایی می‌پردازد که مشروعیت نظام را مخدوش می‌کند» (pichardo, 1997: 421). از این طریق، اعضای صفحه «همه ما خالد سعید هستیم»، از فیس‌بوک برای توانمند کردن خود استفاده و هویت خود را به‌عنوان یک هستی و نسلی از جامعه تقویت کردند.

نتیجه‌گیری

افزایش جمعیت و تحصیل‌کردگان دانشگاهی در مصر از یک سو و ناتوانی نظام سیاسی در فراهم آوردن امکانات، پتانسیل اعتراضات سیاسی عظیمی ایجاد کرد. جوانان تحصیل‌کرده و کارگران در این کشور در سال‌های قبل نیز اعتراض‌ها و اعتصاب‌هایی را به راه انداختند؛ البته رژیم مبارک تلاش‌هایی را برای اصلاحات اقتصادی از جمله خصوصی‌سازی، آزادسازی تجاری و تشویق سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام داد، اما این اصلاحات در نبود چارچوبی برای روند اصلاحات سیاسی مؤثر نبود و فواید آن بیشتر در جیب معدودی از نخبگان وابسته به حکومت سرازیر شد.

به‌طور کلی، فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فساد گسترده، مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار سیاسی دوران مبارک محسوب می‌شود که زمینه‌های بحران مشارکت و بحران مشروعیت را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، رشد سریع جمعیت در سال‌های اخیر که باعث رشد 45 میلیون جوان زیر 35 سال در این کشور شد، بیکاری عظیمی را میان جوانان به‌ویژه تحصیل‌کردگان دانشگاهی ایجاد کرد که به دلیل نواقص ساختار دانشگاهی، تخصص و دانش لازم را برای جذب در بخش‌های خصوصی به



دست نیاورده بودند و همین امر نارضایتی گسترده‌ای را به دنبال داشت.

رویدادهای اخیر مصر نشان داد که بسته شدن فضای سیاسی - اجتماعی ممکن است آرامشی ظاهری حاکم کند، اما نمی‌تواند مانع بروز اعتراضات به شکل‌های دیگر و در فضاهاى دیگر شود. تجربه مصر نشان می‌دهد اتفاقاً ایجاد اختلال در شبکه‌های ارتباطی مانند قطع مقطعی خطوط تلفن همراه، کاهش سرعت اینترنت و محدود کردن دسترسی به برخی پایگاه‌های اینترنتی در نهایت اقدامی منفعلانه است و موجب مدیریت و مهار اعتراضات نمی‌شود. در نتیجه، نسل جوان مصر که بیش از گذشته در معرض اطلاعات و تبادل تجربه قرار دارد، بیش از هر زمان دیگر نیاز به تغییرات را احساس می‌کند، زیرا آرزوها و خواسته‌هایی دارد که در شعار «تغییر، آزادی و عدالت اجتماعی» متجلی است و دولتمردان قبلی و فعلی را برای برآورده کردن آنها توانا و شایسته نمی‌بیند.

سه دهه حکومت مبارک و سیاست‌های همواره محتاطانه وی، این درس را به ارمغان آورده بود که دیگر نمی‌توان به تعارف و وعده دلخوش کرد. این نیروی عظیم که حال راه دیگری برای تغییر وضع موجود نمی‌دید، ناچار به کنار زدن حکومت ناتوان و ناکارآمدی روی آورد که تا روزهای آخر حاضر نبود قدمی عقب بنشیند. پس این جنبش عمومی حاوی اعتراض به نسل قدیم است که در حکومت یا میان احزاب شناخته شده‌ای چون وفد، جا خوش کرده و از کاروان تحول عقب مانده است. مبارک در روزهای آخر قدرت خود، چند بار کوشید با نسل جدید مصر سخن بگوید، افتخارات و آرزوهایش را بازگو کند و البته باز وعده دهد.

تداوم و گسترش اعتراضات نشان داد نسلی که بارها نادیده گرفته شده و آرزوهایش بر باد رفته است، برای افتخارات و آرزوهای مبارک ارزشی قائل نیست. نوع شعارها و محتوای بیانیه‌ها و سخنرانی‌های این نسل به روشنی از تلاش برای آغاز وضعیت و دوره‌ای جدید حکایت داشت و دارد. اگر در سه دهه گذشته، صدای جوانان شنیده نشد، این بار نسل جدید مصر بود که حکومت را نادیده می‌گرفت.



منابع و مآخذ

- ابوطالبی، فرنوش (1390)، «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - JPSC، در: <http://peace-ipsx.org/fa>.
- آذری نجف‌آبادی، محمد (1394)، «جمعیت جوان و خشونت‌های سیاسی در خاورمیانه: موردپژوهی کشور مصر»، فصلنامه روابط خارجی، شماره 26.
- افشار کهن، جواد و برومند شرفی (1391)، «انقلاب اسلامی ایران، جهانی شدن و جنبش سیاسی نوین در مصر»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره 5.
- جودکی، حجت‌الله (1390)، «تحلیل زیرساخت‌های تحولات مصر»، مجله میان رشته‌ای زمانه، شماره 99.
- حاتمی، عباس و علی امید و مهرداد رشیدی (1393)، «بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره 38.
- حاجی ناصری، سعید و سید ابراهیم اسدی حقیقی (1391)، «اکاوی نقش طبقه متوسط جدید در جنبش اجتماعی مصر»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم.
- السید عبدالوهاب، ایمن (1380)، «قانون انجمن‌های مردمی و فعال‌سازی جامعه مدنی در مصر»، مترجم: محجوب الزویری، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره 26.
- عظیمی، فخرالدین (1377)، «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن: در جامعه مدنی و ایران امروز، تهران: انتشارات نقش و نگار».
- موثقی گیلانی، احمد و بهزاد عطارزاده (1391)، «نقش و تأثیر فضای مجازی بر جنبش‌های اجتماعی: مطالعه موردی مصر»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره 3.
- نیاکویی، سید امیر (1390)، «تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم».
- واعظی، محمود (1392)، «بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه».

- Yahaya, Hasan (2011). Social Policy in the Arab World and Social Justice, in www.articlesbase.com/culture/article.
- "The Egyptian Movement for Change (Kifaya) – Egypt Elections." Egypt Elections. Carnegie Endowment for International Peace. Web. 15 Mar. 2011. <<http://egyptelections.carnegieendowment.org/2010/09/22/the-egyptian-movement-for-changekifaya>>.
- Popovic, Srdja & Kristina Djuric, "People Power: The Real Force Behind The Bad Year for Bad Guys, in Revolution and Political Transformation in the Middle East; Agents of Change, Volume 1, edited by Middle East Institute Viewpoints at: <http://www.mei.edu>.
- Malky, R. A. (2007). Blogging for Reform : the Case of Egypt. Arab Media & Society, (1). Retrieved from <http://www.arabmediasociety.com/?article=12>.



- Hassan, Hamdy A.(2011). Civil Society in Egypt Under the Mubarak Regime, AfroAsian Journal of Social Science, Vol.2, No.2,2, Quarter II.
- Eltaweel, Hend (2012). Civil Society in the Arab World: Case Study of the Muslim Brotherhood in Egypt, Middle East Studies Center, the American University in Cairo.
- Bayat, A. (2009). Life as politics: How ordinary people change the Middle East. Stanford University Press.
- Bayat, A (2011). The Post-Islamist Revolutions, What the Revolts in the Arab World Mean, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67812/asef-bayat/the-post-islamist-revolutions>
- "April 6 Youth Movement|Facebook." Facebook. Web. 15 Mar. 2011. <<http://www.facebook.com/group.php?gid=38588398289>>.



